

60 نکته عرفانی و اخلاقی / پای صحبت آیت الله فاطمی نیا و آیت الله امجد

فرد وارد بازار قیامت می شود، فکر می کند خبری است. تعجب می کند؛ خدایا پس چه شد؟ نماز ها، عمره ها؟ می گویند تو دل شکستی. ریا کردی. زهر زبان ریختی...

*استاد فاطمی نیا:

1- هر ماه نوری دارد و هر روز نوری دارد که مجانی به در خانه آدم می آیند. این ما هستیم که باید این نورها را حفظ بکنیم.

شیعیان امیرالمومنین نزد خدا عزیز هستند. اینها اگر بر نمازها مراقبت کنند، مساله والدین، مساله غیبت و حسن خلق و.... رارعايت کنند، این انوار هر روز به در خانه شان می آید.

منتها ما چه می کنیم؟ این انوار را حفظ نمی کنیم. از یکی از بزرگان علما که با آشیخ حسنعلی (نخودکی اصفهانی) محشور بود، پرسیدم ایشان چگونه به این مقام نزد خدا رسیدند؟ آن ولی خدا جواب داد: "ایشان هرچه بدست می آورد نگه می داشت." ولی ما انوار را ضایع می کنیم. شب بلند می شود نماز شب می خواند، صبح می نشیند غیبت می کند. نور نماز شب رفت. با یک حرف تلخ این نورها از بین می رود.

2- من تعجب می کنم از بعضی ها! یک خانم مومن 20 بار به عمره رفته. بار 21 به او می گویند بیا این پول عمره را بده برای یک دختر یتیم، می گوید: "نه من نمی توانم. دوستان همه دارند می روند عمره. من چطور نروم؟"

حالا به این خانم بگو شما این همه عمره رفتی، مساله اخلاق رو در خانه رعایت می کنی؟ مگر دین خدا مسخره است؟ هر سال عمره می روی یک عیب و بدی را از خودت دور نکردی؟ یا آقا؛ فرقی ندارد. آقا بد اخلاق بشود، عبادتش ضایع می شود. خانم بد اخلاق بشود، عبادتش ضایع می شود.

3- مستحب با جایز فرق دارد. مستحب یعنی وقتی انجامش دادی یک چیزی هم گیرت

می آید. حالا یکی از مستحبات قاضی که در مسند قضا نشسته این است که اگر متهمی را پیش او آوردند، دید موضوع اتهام از حقوق مردم است، باید ساکت شود شواهد را جمع کند و حکم کند.

اما اگر قضیه از حقوق خدا بود، مستحب است، یعنی مثل نماز نافله می ماند، که قاضی حرف در دهان متهم بگذارد. مثلاً متهمی را بیاورند که این شراب خورده است. قاضی بگوید: کی؟ نه! یک داروهایی هست برای درد دندان که بوی بدی می دهند، این بنده خدا از آن ها استفاده کرده است. قاضی باید این ها را بگوید. اگر دین این چیزی بود که در کوچه خیابان می دیدیم، صرف نمی کرد امام حسین در راهش شهید بشود.

4- خدمت آیت الله بهالدینی رسیدم. گفتم آقا راز مقام و رتبه سید سکوت چه بود؟ آقا دست بالا آورد و اشاره به دهان کرد. خدا شاهدست الان مردم خیلی دست کم گرفته اند آبرو بردن را.

ببینید خدا چند گناه را نمی بخشد: 1- عمدا نماز نخواندن. 2- به ناحق آدم کشتن. 3- عقوق والدین. 4- آبرو بردن.

این گناهان این قدر نحس هستند که صاحبانشان گاهی موفق به توبه نمی شوند. پسر یکی از بزرگان علما که در زمان خودش استادالعلما بود، برای من تعریف می کرد: "به پدرم گفتم پدرتو دریای علم هستی. اگر بنا باشد یک نصیحت به من بکنی چه می گویی؟ می گفت پدرم سرش را انداخت پایین. بعد سرش را بالا آورد و گفت آبروی کسی را نبر!" الان در زمان ما هیئتی ها، مسجدی ها و مقدس ها آبرو می برند.

عزیز من اسلام می خواهد آبروی فرد حفظ شود. شما با این مشکل داری؟ دقت کنید که بعضی ها با زبانشان می روند جهنم.

روایت داریم که می فرماید اغلب جهنمی ها، جهنمی زبان هستند. فکر نکنید همه شراب می خورند و از دیوار مردم بالا می روند. یک مشت مومن مقدس را می آورند جهنم. ای آقاتو که همیشه هیئت بودی! مسجدبودی! بله. توی صفوف جماعت می نشینند آبرومی برند. امیرالمومنین به حارث همدانی می فرماید: اگر هر چه را که می شنوی بگویی؛ دروغ گو هستی.

5- گناهکار چند نوع است. عده ای گناه می کنند، بعد ناراحت و پشیمان می شوند. سوز و گداز دارند. توبه می کنند و هرگز فکر نمی کنند که روزی این توبه را بشکنند؛ اما دوباره می شکنند. دوباره، سه باره، ده باره. در حدیث داریم که این اگر در تمام توبه شکستن ها سوز و گداز واقعی داشته باشد، در نهایت بر شیطان پیروز می شود.

اما اگر نه؛ دفعه اول سوز و گداز داشت، دفعه دوم کمتر، دفعه سوم کمتر و اگر برایش معمولی شد؛ او طعمه شیطان می شود. شدیدترین گناه، گناهی است که صاحب آن، آن را کوچک بشمارد.

6- دوره ای شده که همه چیز صاحب دارد غیر از دین و معارف. همه متولی دین شده اند. اگر درباره طب بخواهیم صحبت کنیم، باید آقای دکتر بیاید. اما دین؛ طرف می نشیند چشمش را هم می بندد و می گوید: فکر می کنم فلان آقا اشتباه کرده، فلان چیز حلال است و.... دین به همین سادگی است؟

همه الان صاحب معارف شده اند. همه عارف شده اند. به جوانی گفتم چرا می روی فلان جا؟ گفت حاج آقا سیمش متصل است. گفتم تو مبتدی هستی، سیم را هم تشخیص می دهی؟ من اسم این عرفان را گذاشتم عرفان سیمی. هر کسی را بهر کاری ساختند. متخصص مهم است. یک اسپرین ما از دست غیر متخصص نمی خوریم بعد درباره دین ...

7- فرد وارد بازار قیامت می شود، فکر می کند خبری است. تعجب می کند؛ خدایا پس چه شد؟ نماز ها، عمره ها؟ می گویند تو دل شکستی. ریا کردی. زهر زبان ریختی. ببینید ما درد دل می کنیم.

جوان عزیز اگر عروج می خواهی، می خواهی به جایی برسی از خانه خودتان شروع کن! دل خواهرت را شکستی. برو درستش کن. دل مادر و پدر را شکستی. از خانه شروع کنید.

جوانانی هستند که محاسن دارند، انگشتر دارند، عطر تیروز هم می زنند، در بیرون هیئت ولی در منزل بروی بپرسی، هیچکس از او راضی نیست. پس برای چه هیئت رفته بودی؟ چرا جلسه رفته بودی؟ پس استاد یعنی چه؟

8- اگر صدای خوشی می شنوید، خوشتان می آید، باید سجده شکر به جا بیاورید. چون عده ای درک نمی کنند. این نعمت توجه به ظرایف است.

9- تقوا مراتب دارد. مراتب عالیه دارد. مراتب نازله دارد. وقتی قرآن نازل شد مردم چند دسته بودند. عده ای می گفتند اصلا گوش ندهید. حتی سرو صدا راه می انداختند تا کسی قرآن را نشنود. دسته دیگر می گفتند آقا صدا نکنید ببینیم چه می گوید؟ این از مراتب نازله تقوا بود. خیلی از این ها بعد از گوش دادن منقلب شدند. قرآن هدایتشان کرد. بی خود نبود که خانه و قوم و خویش خود را ترک کردند و رفتند جلوی نیزه و شمشیر، همراه پیامبر جنگیدند.

10- قرآن ظرایفی دارد که متقین می فهند. ظرایف قرآن برای متقین است.

11- اول مظلوم از انسان ها امیر المومنین است و در دعاها دعای کمیل. این دعا خیلی مظلوم است. در تیراژ بالا چاپ می شود، هر مجلسی هم که بروید دعای کمیل داریم.

اولا که وسط دعای کمیل، سخنرانی می کنند که دعای کمیل می شود سه ساعت. دعای کمیل بیست دقیقه است.

ما حق نداریم دعای امیرالمومنین را بکنیم سه ساعت.

اگر استادی نورانیتی داری، مختصر توضیح بده. وسط دعا هرچه شعر بلد است می خواند. همه بیچاره می شوند. جوان ها زده می شوند. می گویند جوان نمی رود دعای کمیل. خوب تو نمی گذاری.

مولوی می گوید در قدیم موزن بدصدایی بود. دیدند روزی صف بلندی از هدایا و تحفه ها تشکیل شده برای این موزن بدصدا. تعجب کرد و علت را پرسید. گفتند همه این افراد در صف مسیحی هستند. گفت چرا برای من تحفه آورده اند. گفتند برای صدایت. گفت صدای من که بد است.

گفتند این مسیحی ها شش ماه با یک دختر مسیحی سر مسلمان شدنش بحث داشتند. دختر اصرار داشت که من می خواهم مسلمان بشوم. مسیحی ها هم در طول شش ماه نتوانستند او را قانع کنند. صدای تو را که شنید گفت من اصلا اسلام را نمی خواهم. این تحفه و هدایا قدردانی مسیحیان از توست.

12- کشف و شهود صحیح فرقی با برهان ندارد. الا در ظهور و خفا.

13- شیطان را باید شناخت. شعار می دهند می گویند شیطان قوی است. نه شیطان قوی نیست؛ ما شیطان را رو می دهیم. ما بچه بودیم در محلات و خانه های پر درخت تبریز بازی می کردیم. دیدیم ناله یکی از بچه ها بلند شد. دیدیم یک بچه عقرب پیدا شد از مورچه کمی بزرگتر. این بچه داشت سیاه می شد طفلک.

بچه عقرب از بند انگشت هم کوچک تر بود. عقرب فقط یک لنگه کفش می خواهد. شما الان نمی توانید بگوئید عقرب قوی است ولی موزی است. رو بدهی میاید در آستین آدم. شیطان هم ضعیف است. نگوئید قوی است. این طور بگوئید روبروی خدا ایستاده اید. شیطان قوی نیست؛ موزی است.

14- خداوند در قرآن می فرماید بر بنده من، کسی تسلط ندارد. تسلط شیطان بر کسانی است که دنبالش می روند. جوانان عزیز، اخلاقتان را زیباتر بکنید، نمازها را مرتب بخوانید، مساله والدین را رعایت کنید و عمل به وظیفه بکنید مطمئن باشید شیطان می رود.

15- جسارت به یک مقام نشان بزرگی اوست. چون دشمن چیزی جز بی حرمتی و جسارت ندارد.

16- دعا از معجزات قولی پیامبر است.

17- آدم این را متوجه شود که جز خدا کسی جواب مضطر را نمی دهد، همه کارهایش درست می شود. دعای امن یجیب را با جان بخوانید!

18- آقایان حیف تان نمی آید مادرها را اذیت می کنید؟ سید رضی جامع نهج البلاغه پس از مرگ مادرش گفت: "بعد از این با کدام دست بلاها را رد کنم؟" دست مادر که بالا می رود بلاها از شما دور می شود. حیف نیست سر یک چیز جزئی مادر را می رنجانید؟ از مجلس روضه برگشته مادر را می رنجاند؛ قبول باشد!

19- آشیخ موسی دبستانی را من زیارت کردم. خیلی لطیف بود. از شاگردان آیت الله قاضی بود. یک شب بلند می شود برای نماز شب. قبل از بیدار شدن برای نماز شب در خواب می بیند که یک نفر گفت: یا موسی اقبل و لا تخف انک من العالمین (ای موسی رو کن و نترس که تو در امانی) نماز شب را خواند و خوابید، دیگر بلند نشد. همان طور در خواب رفت.

20- سفره خدا بزرگ است. پیرزنی نابینایی جلوی حضرت موسی را گرفت. گفت دعا کن خدا چشمانم را برگرداند. حضرت موسی گفت باشد. پیرزن گفت دعا کن جمالم را هم برگرداند. حضرت یک توقفی کرد. با خود گفت چشمانش را خدا داد ، دیگر زیبایی و.... وحی آمد که موسی چرا فکر می کنی؟ مگر از تو می خواهد؟

*استاد امجد:

- 1- هر وقت گرفتاری داشتید به سجده بیفتید و ذکر یونسیه را بگویید. لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
- 2- غیر از چهارده معصوم نمی شود از کسی دفاع مطلق کرد، حتی عرفا.
- 3- نگران کردن پدر و مادر-ولو یک دقیقه-گناه است. اگر می خواهی به منزل دیر بروی
زنگ بزنی اطلاع بده تا نگران نشوند.
- 4- ارزش ها باید ملاک باشد نه حزب و گروه. و الا بی دین می شویم.
- 5- همه چیز را ببازید تا برنده شوید.
- 6- اینقدر قرآن باید بخوانی تا بفهمی ، وقتی فهمیدی ، دیگر قرآن رهایت نمی کند.
- 7- نه مرید ؛ نه مقام ، نه کتابخانه ؛ انسان موقع مرگ ، اینها را با خود نمی برد!
- 8- متأسفانه امروز در جامعه ی ما تعقل خیلی کم شده آقا تعقل ؛ همین منشاء بسیاری
از مشکلات هست.
- 9- این یک کلمه زندگی را شیرین می کند : « من مقصّرَم »
- 10- در قیامت با اینکه خود جهنّم از بوی بد آکنده است، باز اهل جهنّم از بوی بد عالم
بی عمل در اذیت می مضاعف اند.
- 11- ترک و فعل خیلی مهم نیست ، نیت خیلی مهم است.
- 12- عمیق ترین حرف بنده این است: خدا هست.
- 13- بی خود این طرف و آن طرف نرویم هیچ کس غیر خدا کاره ای نیست.
- 14- خداوند گدای سمج را دوست دارد ولی در خانه خودش نه دیگران.

15- باید فقط برای خدا کار کرد ولو کم.

16- شما عزیزان با خصوصیات نفس، آشنا نیستید! هیچ کس از عهده اش بر نمی آید،
آلا خدا. بزرگان و نوابغ، زمین خورده اند.

17- زندگی مشترک بر اساس تعاون و همکاری و صفا و صمیمیت است نه قانونمندی(به
معنی خاص مضر).

18- وقار با تکبر نباید اشتباه شود.

19- آن چیزی که نفس را آرام می کند، عشق است.

20- اگر کسی علم داشته باشد ولی حلم نداشته باشد، مضر است.

21- علامت علم این است که خودمان کنار گذاشته شویم.

22- هوای نفس هم مثل هوا متغیر است.

23- اگر انسان بازیگری را کنار بگذارد از اولیاء خدا می شود.

24- برای کسب اخلاص، التماس از خدا لازم است.

25- آدم عاقل به غیر خدا اعتماد نمی کند.

26- با مردم با محبت رفتار کنیم که محبت بیشترین اثر را دارد.

27- انسان به اندازه هر نفس زدنش، می تواند به سمت خدا راه داشته باشد. هر انسان،
بی نهایت راه به سوی خدا دارد. یکی مریضخانه می سازد، یکی مسجد می سازد، یکی به
فقرا کمک می کند، یکی می تواند نماز بخواند و ... همه اینها راههایی است که می تواند
انسان را به خدا برساند. همه اینها راه خداست؛ ولی گرایشها فرق می کند. یکی از راه
مهندسی، یکی از راه پزشکی، یکی از راه روحانیت و ... هر کسی از یک راهی باید برود.

خود انسان راههای فراوان دارد . بهترین راه را باید انتخاب کرد به نسبت آن گرایش و طبیعتی که در هر کسی هست .»

28- به جوان می گیم ای جوان! من نمی خوام تو رو به سمت خودم جذب کنم. من فقط به تو یه حرف می زنم. تو اگه بمب بارون بشه چی کار می کنی؟ نمی ری پناهگاه؟ خوب این دنیا همونه. همه اش ظواهره. گول این ظواهر رو نخور. برو تو پناهگاه خدا. اون جا باش بمب بارون که تموم شد بیا بیرون زندگی کن. اینا زندگی نیست که اینا ظاهرش قشنگه توش هیچی نیست.

29- اصلا در وادی خواب نباشید چون خواب خیلی پیچیده است. خیلی مشکل است. فقط اگر خوابتان خوب بود به فال نیک بگیرید. و اگر خواب بد دیدید، بگویید ان شاءالله چیزی نیست، ولی یک صدقه هم بدهید.

30- اعتماد به نفس یک حرف غلطی است، مال ما نیست. اعتماد به خدا درست است. ما نفسی در کارمان نیست. نفس چیست که بدان اعتماد کنیم؟ نفسی که هر لحظه در یک حالت متغیر است! فقط اعتماد به خدا مهم و مطرح است!

31- نماز را اول وقت بخوانید. اگر بی حال هستید بگویید می خواهم حتی با بی حالی نماز را در اول وقت بخوانم. البته اگر دلایلی مثل برخورد با کلاس و... هست مشکلی نیست ولی مثلا ما دور هم نشستیم و حرف می زنیم؛ چون وقت نماز شد، بلند شویم، نمازمان را بخوانیم. به دوستانمان هم بگوییم معذرت می خواهم من فعلا نماز دارم. در جایی نوشته بود آقای مطهری در وسط یک جلسه ای بلند شد و گفت وقت خواب من شده! همه مسخره کردند، گفتند از خوابش نمی گذرد. نمی دانستند که او می خواهد برود بخوابد که در دل شب با حال خوش بلند شود.

32- تمام فیوضات بدست امام حسین(ع) می باشد و پیشکارش حضرت ابوالفضل(ع) می باشد.

33- قرآن نامه خداست، صحیفه سجادیه جواب این نامه است و نهج البلاغه شرح این نامه است.

34- حزب الهی بی ترمز یعنی چه؟ بسیجی نور چشم همه می باشد باید ترمز داشته باشد . آخوند نور چشم همه می باشد باید ترمز داشته باشد .مومن باید ترمز داشته باشد تقوی یعنی ترمز ، آدم نمی تواند گاز بده بره توی دره می ره داغون می گردد.

35- درباره آیت الله العظمی بهجت: ایشان فرشته روی زمین هستند، باید از برکات وجود ایشان استفاده کرد. ایشان در طفولیت هم معنویت را احساس می کرده است، و از جوانی اهل سیر و سلوک بوده اند. یکی از دوستان ایشان که با هم درس آقای قاضی می رفتند، می گفت: «یک روز آقای قاضی به موقع سر درس حاضر نمی شود، آقای بهجت می گوید: ایشان حالشان خوب نیست، و یکایک حالات او را از خانه تا به درس بیان می کند. وقتی آقای قاضی وارد محل درس می شوند، طرف آقای بهجت می روند و می فرمایند: «امروز شیرین کاری کردی!»

36- پیامبر نیامده است ما دولا راست شویم، آمده است ما را ببرد آنجایی که خودش می باشد آنجایی که جبرئیل پر می اندازد جبرئیل رئیس ملائک آنجا نمی تواند برود.

37- هرچی می خوای از خدا فقط بگو : اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم!!

38- خدا می گوید چیزی در نزد من محبوبتر و عزیزتر از واجبات نیست کجا می روید سیرو سلوک ؟ سیرو سلوک واجبات و محرماته ، مرد ، مرد باشد واجباتش را انجام دهد و محرماتش را ترک کند به همه جا می رسد .

39- اگر قدرت داشتیم خیلی از مجالس مذهبی را در این شهر تعطیل می کردم.

40- انسان به تفریح هم نیاز دارد انسان که یک بعدی نیست چند بعدی می باشد همه اش عبادت کنید خشک می شوید همه اش مطالعه کنید چیزی نمی فهمید، علم همه جا محترم است منتهی علم انسان ساز علم توحید می باشد از اول تا آخر قرآن یک کلمه بیشتر نیست: نفی غیر... .